



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۸ آبان ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام اول: نظر به اجنبیه در غیر از دست و صورت - ادله حرمت: دلیل اول:

آیه ۳۰ سوره نور - مفردات آیه

جلسه: ۲۶

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

درباره آیه ۳۰ سوره نور و استدلال به آن برای حرمت نظر به اجنبیه به جز دست و صورت، گفتیم ابتداءً مفردات این آیه را می‌بایست شرح دهیم و احتمالاتی که درباره متعلق غض بصر مطرح شده را ذکر کردیم؛ چون استدلال صرفاً بر پایه بعضی از این احتمالات استوار است و بسیاری از این احتمالات اگر پذیرفته شوند، دیگر این آیه قابل استدلال نیست.

سه اشکال به معنای اول غض

نکته‌ای که بسیار مهم است و معرکه آراء واقع شده، همین مسأله غض بصر است. عرض کردیم مجموع اقوال لغویین و شواهد قرآنی و روایی حکایت از آن دارد که غض به معنای فرو کاستن و کم کردن دید است، نه بستن چشم و اطباق الجفن علی الجفن. ما شواهد قرآنی و روایی و لغوی را هم ذکر کردیم لکن دو اشکال مهم نسبت به این معنا مطرح شده است. به هر حال باید این اشکالات را هم متعرض شویم؛ دقیقاً موضع یا محلی که اشکال متوجه آن شده این است که غض به معنای نقص چشم و کسر چشم و دیده نیست. غض به معنای بستن چشم و نگاه نکردن است؛ به معنای نگاه نکردن یا بالمطابقة یا بالملازمة. چون لازمه اطباق الجفن علی الجفن، نگاه نکردن است؛ اینکه پلک‌ها را روی هم قرار دهیم، نتیجه‌اش این است که نگاه نشود.

اشکال اول

اشکال اول این است که در روایات بسیاری غض به معنای نیم نگاه یا کسر نگاه نیست، بلکه به معنای بستن چشم و فرو بستن و نگاه نکردن است. من چند نمونه از این روایات را عرض می‌کنم. از جمله:

۱. «مَنْ دَخَلَ الْحَمَّامَ فَغَضَ طَرْفَهُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ آمَنَهُ اللَّهُ مِنَ الْحَمِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، کسی که در حمام داخل شود و چشمش را از نظر و نگاه به عورت برادر مسلمانش ببندد، روز قیامت از حمیم در امان است.

اینجا غض به معنای این است که چشم‌هایش را ببندد؛ منظورش این نیست که نگاه آلی داشته باشد یا نیم نگاه داشته باشد.
۲. «لَا تَدْخُلِ الْحَمَّامَ إِلَّا بِمِئْزَرٍ وَ غَضَ بَصْرَكَ»، در حمام داخل نشو مگر با لنگ و چشمت را ببند؛ معلوم است که اینجا منظور بستن چشم در مقابل عورت دیگران است. اینجا غض به معنای بستن چشم آمده است.

۳. «لَا يَنْظُرُنَ أَحَدًا إِلَى فَرْجِ امْرَأَتِهِ وَ لِيَغُضَّ بَصْرَهُ عِنْدَ الْجِمَاعِ فَإِنَّ النَّظَرَ إِلَى الْفَرْجِ يُورِثُ الْعَمَى فِي الْوَلَدِ»، هیچ کسی به فرج همسرش نگاه نکند و هنگام جماع چشمش را ببندد؛ چون نظر به فرج موجب کوری ولد می‌شود. اینجا «ولیغض بصره» به معنای این نیست که مثلاً پلک‌ها را به هم نزدیک کند، بلکه می‌خواهد بگوید که چشم‌ها را ببندد و نگاه نکند.

۴. «إِذَا انْكَشَفَ أَحَدُكُمْ لِبَوْلٍ أَوْ لِعَيْرٍ ذَلِكَ فَلْيَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَعْضُ بَصْرَهُ عَنْهُ حَتَّى يَفْرُغَ»، کسی که برای بول یا به منظر دیگری عریان می‌شود، «بسم الله» بگوید، چون وقتی که «بسم الله» می‌گوید، شیطان هم چشمش را به روی او می‌بندد تا زمانی که فارغ شود (پوشیده شود). اینجا هم غض به معنای بستن آمده و نه به معنای نیم لا کردن و نگاه آلی و ابزاری. روایت در این زمینه زیاد است و من برای اینکه کثرت استعمال غض در بستن چشم روشن شود، به برخی از آنها اشاره می‌کنم.

۵. «غض بصرک من عورة الناس و استر عورتک من أن ينظر الیه»، چشمت را بر عورت دیگران ببند و عورت خودت را هم از اینکه دیگران ببیند بپوشان. اینجا هم غض به معنای بستن چشم است.

۶. «إنهم امرؤ بستر العورة و غض البصر عن عورات المسلمين»، در روایات آمده مسلمانان امر شده‌اند به پوشاندن عورت و غض بصر از عورات مسلمانان.

در این روایات ملاحظه فرمودید غض استعمال شده و معنای آن بستن چشم است و نه نزدیک کردن پلک‌ها یا نیم لا کردن چشم یا نگاه ابزاری. این روایاتی که تا اینجا خواندیم، عمدتاً متعلق به عورت بود؛ یعنی چشم‌ها را به روی عورت ببندید. بعضی از روایات هم ذکر شده که مربوط به عورت نیست ولی در آنها هم غض به معنای بستن چشم آمده است. از جمله:

۱. «غض بصرک من الشهوات».

۲. «غض طرفک عما لا خیر فیه»، چشمت را روی شهوات ببند؛ اینجا نمی‌خواهد بگوید که چشمت به روی شهوت‌ها نیم باز و نیم لا باشد. یا اینکه چیزی که در آن خیر نیست، چشمت را به روی آن ببند. اینجا هم نمی‌خواهد بگوید چشمت را نیم لا کن.

۳. در روایتی نقل شده ابوهریره به امیرالمؤمنین (ع) عرض می‌کند: من خیلی مشتاق دیدار بچه‌هایم هستم؛ دل‌تنگ آنها شده‌ام. ظاهراً زن و بچه او در کوفه نبوده‌اند. امیرالمؤمنین به او می‌فرماید: «غض طرفه». ابوهریره چشم‌ها را بست و بعد که چشمش را باز کرد، دید در منزل خودش در مدینه است. دوباره بعد از مدتی خودش را در کوفه و در محضر امیرالمؤمنین دید. اینجا سؤال کرد که چرا من اینجا هستم؟ حضرت فرمود همان مقدار کفایت می‌کرد. در داستان‌هایی که درباره طی الارض معمولاً نقل می‌شود، توصیه به آن کسی که می‌خواهد طی الارض کند می‌شود که چشمت را ببند. چشم را می‌بندد و یک لحظه می‌بندد که در فلان جاست. پس غض بصر یا غض طرف در اینجا استعمال شده و به معنای بستن چشم آمده و نه به معنای نیم لا کردن.

۴. یا مثلاً در روایت معروفی که درباره صدیقه طاهره فاطمه زهرا(س) وارد شده که وقتی حضرت وارد صحرای محشر شوند، آنجا ندا سر داده می‌شود که «غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمة(س)»؛ آنجا که دستور می‌دهند «غضوا ابصارکم»، در واقع دارند دستور می‌دهند به بستن چشم‌ها یا پایین انداختن چشم‌ها، به نوعی که دیگر نگاه نشود. چشم‌ها را ببندید یا پایین بیندازید تا فاطمه زهرا(س) عبور کند. ملاحظه می‌فرمایید که اینجا مقصود این نیست که چشم‌هایتان را نیم‌باز کنید و نگاه ابزاری و آلی داشته باشید.

پس در این همه روایات غض به معنای بستن چشم آمده و نه کاستن و کم کردن از دیدن یا نیم باز بودن یا نیم لا بودن چشم. این مخالف آن معنایی است که عرض کردیم و شواهدی هم بر آن اقامه شد.

اشکال دوم

به علاوه، در کتاب‌های لغت هم معنای دیگری غیر از نزدیک کردن چشم و نیم لا کردن چشم، ذکر شده است. در کتاب‌های لغت معنای نقصان، خفض، شکستن، نزدیک کردن پلک و ضمّ الاجفان آمده است. اشکال این است که در بین این معانی که در کتاب‌های لغت ذکر شده، مسلماً ضمّ الاجفان (ضمیمه کردن پلک‌ها) با آن معنایی که شما بیان کردید سازگار نیست. نزدیک کردن چشم غیر از ضمّ الاجفان است. دُنُوّ الاجفان یک مسأله و ضمّ الاجفان مسأله دیگری است. خفض البصر به معنای نیم باز بودن و نیم لا نگاه کردن نیست. خفض البصر یعنی پایین آوردن نگاه؛ مثلاً اگر کسی به یک نقطه در مقابلش نگاه می‌کند، وقتی دیده‌اش را پایین بیندازد، خود به خود دیگر به او نگاه نمی‌کند. درست است که اینجا چشم را نبسته ولی عملاً همان نتیجه بستن چشم را دارد، یعنی نگاه نکردن. یا مثلاً اینکه به معنای نقص و کسر آمده، البصر، ناقص کردن نگاه یا شکستن نگاه، این در واقع معنایش آن است که از نگاه مستقیم به آن شخص رویگردان شود. لذا این چنین نیست که در کتب لغت هم غض به معنای نیم باز بودن دیده یا نگاه ابزاری باشد؛ نه، کتاب‌های لغت هم برخلاف آن چیزی است که شما می‌گویید.

پس مجموعاً ملاحظه فرمودید نسبت به معنایی که ما تقویت کردیم و غض البصر را به معنای کم کردن و فرو کاستن از نگاه دانستیم، دو اشکال مطرح شده است. یکی مخالفت روایات با این معناست که حداقل روایات بسیاری برخلاف این است؛ دیگری هم کتاب‌های لغت.

اشکال سوم

شواهدی هم که ذکر شده، محل اشکال است. از جمله شواهدی که در کلمات شهید مطهری هم ذکر شده بود، برخی از آنها روایات بود. مثلاً این روایت که از خصوصیات پیامبر(ص) این بود که وقتی شادمان می‌شد، چشمش و نگاهش را غض می‌کرد. بعضی معنا کرده‌اند که این غض طرفه، این معنایش آن است که چشم‌هایش را به حالت نیم خفته درمی‌آورد. مستشکل می‌گوید اگر بگوییم چشم‌ها را می‌بست، این چه اشکالی تولید می‌کند؟ یا اینکه بگوییم چشم‌ها را به پایین می‌انداخت، یعنی دیگر نگاه مستقیم نمی‌کرد.

یا مثلاً در مورد توصیه امیرالمؤمنین به محمد بن حنفیه که نقاط انتهایی سپاه دشمن را ببین ولی در عین حال غض بصرک؛ اینجا گفتیم یعنی یک نیم نگاهی به منتهای سپاه دشمن داشته باشد. یعنی آنان خیلی در نظر تو برجسته نشوند. اگر ما بگوییم که این به معنای بستن و نگاه نکردن است، یعنی اصلاً برای تو آن دوری و درازی سپاه دشمن و تجهیزات آنها مهم نباشد؛ چشمت را به روی آنها ببند؛ به توانایی خودتان بیندیشید، ضمن اینکه مراقبت بر آنها دارید. اینها شواهدی بود که در کلمات شهید مطهری ذکر شده بود.

یا آیه «واغضض من صوتک» در واقع می‌گوید صدایت را پایین بیاور. ما هم در اینجا می‌گوییم غض بصرک، یعنی نگاه را پایین بینداز. پایین انداختن نگاه یعنی مستقیماً نگاه نکردن. بر این اساس مستشکل معتقد است و ادعا می‌کند غض به معنای نقصان النظر نیست بلکه غض به معنای ندیدن و بستن چشم است که کنایه از نگاه نکردن است. «قل للمؤمنین یغضوا من

ابصارهم» یعنی چشم‌ها را از نگاه کردن باز دارند و نگاه نکنند؛ حالا به چه؟ این یک مسأله دیگر است. فعلا خود کلمه غض در اینجا موضوعیت دارد که غض البصر به چه معناست. این مسأله حداقل از این جهت مهم است که اگر ما گفتیم این آیه فرو بستن و نگاه نکردن را می‌رساند، این نتیجه‌اش خیلی متفاوت است تا اینکه بگوییم به معنای کم کردن نگاه یا نگاه ابزاری داشتن است.

مرحوم آقای مطهری دقیقاً براساس این معنا از غض که عبارت است از نیم باز بودن چشم و نه بستن، نگاه ابزاری داشتن و نه استقلالی، نتیجه می‌گیرد که این آیه می‌خواهد بگوید به مؤمنین بگویید «یغضوا من ابصارهم»، چشم‌ها را نیم باز بگذارند و خیره نشوند و در هنگام مخاطبه نگاه استقلالی به صورت زنان نداشته باشند. اگر ما گفتیم غض به معنای بستن و نگاه نکردن است، حتی اگر متعلق غض را وجه و کفین بدانیم، نتیجه این است که حتی به صورت و دست‌های زن اجنبیه هم نمی‌شود نگاه کرد. این تفاوتی است که اینجا وجود دارد که آیا واقعا غض به این معناست یا به معنای همان چیزی است که ما گفتیم.

این مجموعه اشکالاتی است که حضرت آیت الله شبیری زنجانی به این مسأله غض وارد کرده‌اند.

بررسی اشکالات

ولی به نظر ما این اشکالات وارد نیست.

بررسی اشکال اول

در مورد اشکال اول ایشان که به روایات استناد کرده‌اند، ملاحظه فرمودید که این روایات دو دسته هستند: دسته اول روایاتی است که متعلق غض در آنها ذکر شده و صریحاً نام عورت برده شده است. آن چند روایت اول که ما خواندیم، ملاحظه فرمودید که دستور غض بصر عن العورة و ستر عورت داده است. در این طایفه، کاملاً روشن است که عورت خصوصیت دارد و این قرینه است بر اینکه اینجا مقصود از غض، بستن چشم است. ما درباره جایی بحث می‌کنیم که قرینه‌ای نداریم؛ بله، ما هم معتقدیم که هر کجا غض البصر عن العورة باشد، منظور از این غض، بستن چشم است. پس خود ذکر عورت قرینیت دارد و قهراً اینجا استعمال غض در بستن چشم، معنای مجازی می‌شود.

در مورد روایات دیگر که متعلق آن عورت نیست، مثل «غض طرفک عما لا خیر فیه» یا «غض بصرک من الشهوات»، چشمت را بر روی چیزی که خیر ندارد ببند، منظور این چشم ظاهری نیست یا چشمت را از شهوات ببند، این یک معنای عام دارد. یعنی از شهوات رویگردان باش، از چیزی که خیر در آن نیست رویگردان باش. لذا اینجا هم در واقع قرینه‌ای وجود دارد که مضاف الیه غض که بصر یا طرف است، منظور آن طرف و بصری که در جسم انسان هست، نیست. یعنی می‌گوید که شما مواظب باشید که به شهوات روی نیاورید و از شهوات رویگردان باشید.

در مورد روایتی که درباره فاطمه زهرا(س) در صحرای محشر بیان شده، در واقع می‌خواهد بگوید که عظمت حضرت فاطمه(س) و ابهت آن حضرت در صحرای محشر به گونه‌ای است که همه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. او که وارد صحرای محشر می‌شود، در واقع آنچنان نوری دارد که عظمت آن نور خود به خود توانایی نگاه کردن را از آن مردم سلب می‌کند. لذا آن هم نمی‌تواند دلیل باشد بر اینکه غض به معنای نگاه نکردن است. بله، ما در مواردی می‌توانیم بگوییم غض در نگاه

نکردن، ندیدن، یا بالمطابقة یا بالملازمة، استعمال شده ولی مسلماً این استعمالات، استعمالات مجازی است و قرائنی در این رابطه هم وجود دارد.

بررسی اشکال دوم

اما آنچه که از کتب لغت در اشکال دوم ذکر کرده‌اند، ملاحظه می‌فرمایید که کتاب‌های لغت هم معانی حقیقی و هم معانی مجازی را ذکر می‌کنند. بنای کتاب‌های لغت بر ذکر موارد استعمال است؛ هر چند ممکن است ابتدا معانی حقیقی را ذکر کنند و بعد معانی مجازی را. اینطور نیست که هر چه لغویین در معانی لغات می‌گویند معانی حقیقی باشد. اهل لغت استقصاء می‌کنند استعمالات الفاظ را در معانی مختلف؛ پس آنچه که در کتب لغت ذکر کرده‌اند، استعمالات است و معانی حقیقی نیست. پس اینکه برخی غرض را به معنای خفض یا به معنای کسر یا ضم الاجفان و اینها گرفته‌اند، اینها می‌تواند معنای مجازی باشد. به علاوه اکثر کتاب‌های لغت معتبر و قدیمی، مثل العین، جمهرة اللغة، تهذیب اللغة، لسان العرب و امثال اینها، همان معنا را برای غرض ذکر کرده‌اند. کتاب العین نزدیک به عصر معصومین است و از کتب معتبر و بسیار قدیمی لغت است؛ این کتاب فقط همین معنا را ذکر کرده است. پس اکثر کتاب‌های لغت، معنایی که برای غرض ذکر کرده‌اند، همان فرو کاستن از دیده، نیم باز بودن چشم است. ایشان فرموده‌اند، اگر حتی در مواردی کتاب لغت این چنین معنا کرده باشد، ما خیلی به آن توجه نمی‌کنیم و چه بسا کتاب لغت استعمالات غلط را هم جمع آوری می‌کنند. لذا اشکال دوم ایشان هم پذیرفته نیست.

بررسی اشکال سوم

اما شواهدی که ایشان سعی کرده‌اند به آن پاسخ دهند، انصاف این است که با آن تفسیر و توضیحی که در گذشته ذکر شد، معلوم می‌شود در آنها غرض به معنای نیم نگاه داشتن و نیم باز بودن چشم سازگارتر است. وقتی در قرآن آمده «واغضض من صوتک» یعنی صوتت را پایین آور، نه اینکه قطع کن؛ صدایت را ملایم کن، فریاد نزن، بلند سخن نگو. پس ملایم کردن صدا یعنی صدا هست اما کم و کوتاه. این در مورد نگاه هم همین طور است. یا مثلاً اینکه در مورد سفارش امیرالمؤمنین (ع) به محمد بن حنفیه گفته‌اند که با معنای بستن چشم هم سازگار است، بله، محتمل هست ولی باید ببینیم کدام احتمال رجحان دارد. اینکه امیرالمؤمنین (ع) بگوید چشمت را از انتهای صف دشمن فرو بند یا بگوید یک نیم نگاهی به آن انتها داشته باش، کدام عقلایی‌تر و با ذوق و حکمت سازگارتر است؟ می‌گوید ضمن اینکه به آن آخر نگاه می‌کنی و حواست هست، اما در عین حال مواظب باش خیره نشوی، نیم نگاه به آنجا داشته باش. به نظر می‌رسد که این با این معنا از غرض سازگارتر است. یا حتی در مورد حالت پیامبر (ص) که در هنگام شادمانی غرض بصر می‌کرد، اینکه بگوییم این معنایش آن است که چشم‌هایش را می‌بست یا چشم‌هایش را به حالت نیم خفته در می‌آورد، در مقابل کسانی که وقتی شادمان می‌شوند چشم‌ها گویا می‌خواهد از حدقه بیرون بزند. به نظر می‌رسد که این با ذوق و مجموع آنچه که پیرامون پیامبر (ص) بیان شده سازگارتر است.

لذا علی‌رغم این اشکالات که تلاش شده تا اثبات شود که غرض به معنای مطابقی نگاه نکردن یا به معنایی که ملازم با نگاه نکردن است، این به نظر قابل قبول نمی‌آید. معنایی که ملازم با نگاه نکردن است، چیست؟ یا ضم الاجفان یا خفض است؛ خفض یعنی اینکه چشم‌ها را پایین بیاورد و به روبرو نگاه نکند. اینها معنایی‌ای هستند که ملازم با نگاه نکردن و ترک النظر هستند؛ ولی به نظر می‌رسد که مسأله غرض به همان معنایی است که گفته شد. لذا برای اینکه این مسأله تحکیم شود و همه جوانب مسأله مورد بررسی قرار گرفته باشد، این را عرض کردم. ان شاء الله باید بعد از اینکه این مسأله تثبیت شد، آن

احتمالات و اقوالی که دیروز ذکر کردیم، ببینیم استدلال به این آیه چگونه است؛ آیا یک تقریب برای استدلال وجود دارد یا بیشتر. کدام احتمالات قابلیت استدلال از آیه را می‌گیرد. اینها را ان شاء الله بررسی می‌کنیم تا نتیجه معلوم شود.

«والحمد لله رب العالمین»